

Zoroastrian Modern Education, Naseri era

Nourddin Nemati*

Rahil Asgari**

Abstract


Zoroastrians in Qajar Iran did not have an Independent educational system, mainly because they did not have the required capital to form one, and as result they would not be able to rise in economic or administrative system. The idea for found such a system was first put into practice with the financial aid of the Zoroastrians of India, who were set out to help improve the living conditions of their “brothers” in Yazd. An emissary by the name of Manekji was sent to Iran to begin the process. To encourage Iranians to help join him in the endeavors for building an educational institution, he promoted a certain Ideology, and the main question of this paper will be to examine this ideology and the reactions to it, in relation to the historical background of educational Institutions in Iran. The theory of Urpelainen which explains the formation of social Institution helps to find the roots of Manakji’s ideology, and whether he tried to encourage a number of self-enforced social norms or used the idea of an imagined institution in order to enact one. In this particular approach, the process of formation of the Zoroastrian educational system and its challenges will be analyzed in relation to the social situation and historical background. Zoroastrians take incentive from their religious beliefs, and since theirs was the first to educate children by modern standards, studying this process can help answer many questions in contemporary Iran.

Keywords: Modern Education, Zoroastrian of Iran, Zoroastrians of India, Manekji Limji Hatariya, social Institution.

* Associated Professor of History, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author),
n.nemati@ut.ac.ir

** Master’s Student in History of Islamic Iran, University of Tehran, Tehran, Iran,
Rahil.asgari72@gmail.com

Date received: 26/6/2020, Date of acceptance: 14/11/2020

 Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آموزش نوین زرتشتیان، عصر ناصری

نورالدین نعمتی*

راحیل عسگری**

چکیده

زرتشتیان ایران، تا دوره سلطنت ناصرالدین شاه، فاقد نهاد آموزشی مستقل بوده و همین موجب عدم پیشرفت آنان در مراتب دیوانی و اقتصادی می شد. جرقه ایجاد چنین نهادی اوایل دوره ناصری، با پشتیبانی مالی زرتشتیان هند، به طور خاص شخصی به نام مانکجی که درصدد بهبود وضعیت اجتماعی زرتشتیان یزد بود، زده شد. اقدامات مانکجی نوع اندیشه خاصی را برای جلب حمایت زرتشتیان یزد از نهاد نوین آموزشی ترویج می کرد. هدف این مقاله پاسخ به این پرسش است که چه چالش هایی از درون این جامعه، در مقابل تأسیس یک نهاد آموزشی، ایجاد شده و زمینه های عمومی جامعه ایران و پیشینه نهاد های آموزشی چه تأثیری بر واکنش های اجتماعی داشتند؟ اندیشه هایی را که توسط مانکجی برای تشویق زرتشتیان ایران به ساخت مدارس نوین، مطرح کرده است با استفاده از نظریات جامعه شناسی در باب شکل گیری نهاد اجتماعی و به طور خاص با مقایسه نهادینه شدن خودخواسته (Self-enforcing) و یا تبدیل نهاد متصور (Imagined Institution) به نهاد استقرار یافته (Enacted Institution) بررسی شده و اندیشه های مطرح شده و فعالیت های انجام شده در راستای تأسیس نهاد آموزشی زرتشتی ریشه یابی و تحلیل می شوند. انگیزه ایجاد نهاد آموزشی برای زرتشتیان از آموزه های سنتی آنان گرفته شد، از آن جا که تأسیس نهاد نوین آموزش برای کودکان زرتشتی، مقدم بر دیگر اقسام بود، ارزیابی سیر تحولات آن، درباب روند اقتباس آموزش نوین، پاسخ دهنده ابهاماتی از تاریخ معاصر ایران خواهد بود.

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، n.nemati@ut.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران، Rahil.asgari72@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۴



کلیدواژه‌ها: آموزش نوین، زرتشتیان ایران، زرتشتیان هند، مانکجی لیمجی هاتریا، نهاد اجتماعی.

۱. مقدمه

نخستین تلاش‌ها برای ایجاد نهاد آموزش نوین در ایران، مربوط به دو سده اخیر بوده و از آن جایی که مدل آموزش سنتی در حیطه عمل عالمان و نهاد های دینی قرار می‌گرفته است؛ به تبع آن آموزش نوین نیز، در حوزه ادیان گوناگون، در زمان های مختلف، روند های متفاوتی را طی کرده است.

در زمینه منابع دست اول، اسناد باقی مانده از زرتشتیان دوره قاجار که در حال حاضر در کتابخانه ملی یزد نگه داری می‌شوند، مهم ترین منابع تحقیق در این زمینه خواهند بود. تحقیق مری بویس با عنوان "مانکجی لیمجی هاتریا در ایران"، اثر مژگان حاجی اکبری، "پارسیان هند و حیات سیاسی و اجتماعی زرتشتیان در عهد قاجار" و نیز خاطرات شخص مانکجی که در آن از اقدامات خود در ایران و واکنش های ایرانیان به فعالیت های او گفته شده از منابع مهم دیگر برای پژوهش خواهند بود. پژوهش های دکتر علی اکبر تشکری که به صورت خاص به وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زرتشتیان یزد به خصوص در دوره قاجار پرداخته از آثار راهگشا در تحقیق پیش رو محسوب می‌شوند.

از منابع دیگری که به آموزش نوین زرتشتیان ایران پرداخته مقاله جلیل نائیبان و جواد علیپور سیلاب تحت عنوان "مدارس زرتشتیان در دوره قاجار" است که روند شکل گیری مدارس زرتشتی و فعالیت های مانکجی را بررسی می‌کند. تحقیق پیش رو تلاشی برای تحلیل این روند از منظر جامعه شناسی نهاد اجتماعی خواهد بود. آن چه مورد مطالعه پژوهش حاضر قرار خواهد گرفت، روند شکل گیری آموزش نوین نزد هموطنان زرتشتی است، که در دوره ناصری و با تشویق و حمایت مالی پارسیان هند شکل گرفت.

پیش از سلطه انگلستان بر هند، پارسیان مجبور به پذیرش بسیاری از آداب و سنن هندو ها بوده و تحت حکومت مغولی هند و یا دیگر حکومت های محلی این سرزمین فرصت رشد و شکوفایی نمی‌یافتند؛ پیشرفت اقتصادی و فرهنگی آنان از تنها ارتباط با اروپاییان حاصل شد. (Menant 1901: 133) آن ها که در هند بریتانیا به ثروت و نفوذ اجتماعی قابل توجهی دست یافته بودند برای پشتیبانی اقتصادی و فرهنگی هم کیشان خود در ایران،

ارتباط خود را با آنان افزایش داده و با زرتشتیان یزد مراودات پایداری داشتند. (Green 2000: 115)

مسیری که شکل گیری مدارس زرتشتی در این دوره طی کرد، بدون پستی و بلندی ها و مشکلات خاص خود نبود. تأسیس مدارس و نگه داشتن دانش آموزان و معلمان در آن، دشواری های فراوانی داشت که تاکنون دلایلی برای آن در پژوهش های پیشین ذکر شده است. تورج امینی که در اثر خود با نام *اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران* تعدادی از اسناد مربوط به شکل گیری مدارس را جمع کرده است، چنین می گوید:

علی رغم ابراماتی که در دستورات دینی حضرت زرتشت راجع به کسب دانش و علم اندوزی وجود دارد، زرتشتیان در سده های اخیر تا پیش از ورود مانکجی صاحب درباره آموزش نوباوگان زرتشتی حرکتی از خود نشان نداده اند. دلیل آن نیز از لحاظ تاریخی امری روشن است، آموزش و پرورش کودکان، نیازمند صرف پول است و زرتشتیان پیش از تاریخ معاصر - که همواره با حاکمان زمان خود مشکلات مالی داشتند، ترجیح می دادند که کودکان خود را به خانه شاگردی یا مزرعه بفرستند تا آن که علاوه بر «رسومات»، «مالیات ها»، «پیش کشی ها» و «جزیه»، بخواهند خرج تحصیل کودکان خویش را نیز ادا کنند. (امینی ۱۳۸۰: ۲۰۹)

از سوی دیگر در مقاله ای که توسط جلیل نائیبیان و جواد علیپور سیلاب به چاپ رسیده است، اختلافات طبقاتی و رویارویی جامعه شهری و روستایی به عنوان منشأ مشکلات این امر، مورد بحث قرار می گیرند: "زرتشتیان شهرنشین علاقه ای به پیشرفت کودکان روستایی نداشتند و به نظر می رسد که این دو گانگی از علل منزوی شدن جامعه زرتشتی در اوایل دوره قاجار است." (نائیبیان/ علیپور سیلاب ۱۳۹۱: ۱۱۶)

البته پیش از این اشاره شد که حتی در خطابه های مانکجی، بانی تأسیس مدارس زرتشتی، به اهمیت علم و دانش در این دین برای مبارزه با نظرات و واکنش های منفی تأکید شده است. دو نمونه از مباحث طرح شده در این زمینه، در حالی که می توانند پاسخ گوی برخی ابهامات باشند، پاسخی روشن برای برخی دیگر ارائه نمی کنند. به طور مثال، با توجه به این که زندگی روستایی در آموزه های دیانت زرتشتی پسندیده ترین روش زندگی است، چرا باید عدم تحصیل زرتشتیان، یا حداقل عدم پیشرفت آنان در مراتب تجاری دوره سستی تاریخ ایران را به نداشتن پول نسبت داد؟ چرا با وجود اهمیت این نوع از زندگی، در

آغاز دوره تجدد در ایران چنین حسادتی در بین اقدار شهرنشین زرتشتی نسبت به روستائینان این گروه جمعیتی شکل می گیرد؟

ابهاماتی از این قبیل، موجب می شوند به زمینه های اجتماعی و ابعاد جامعه شناسانه تأسیس مدارس مدرن در یک جامعه سنتی، در توضیح روند پایه گذاری مدارس زرتشتی در این برهه زمانی، توجه بیش تری مبذول داشت. شکل گیری نهاد آموزشی، به طور خاص یک نهاد آموزشی مدرن در تاریخ معاصر ایران، کم تر از دیدگاه تئوری جامعه شناسی مورد بررسی قرار گرفته و زمینه اجتماعی و مراحل شکل گیری آن از این رویکرد تحلیل نشده اند. تأسیس مدارس زرتشتی در ایران ناصری که حدوداً نیم قرن پیش از تلاش های میرزا حسن رشیدی برای پایه گذاری مدارس مدرن در ایران آغاز شد، نمونه تاریخی مناسبی برای یک ارزیابی جامعه شناسانه در بستر زمانی مورد نظر می باشند.

شکل گیری مدارس در آغاز دوره مدرن در ایران، نمونه ای از شکل گیری یک نهاد اجتماعی است، که در بستری خاص، با هدف مشترک عده ای خاص و به شیوه ای متفاوت و نوآورانه ایجاد می شود. این که روند فعالیت این نهاد اجتماعی با مخالفت بخشی از جامعه از درون یا بیرون آن رو به رو شده و با کارشکنی مواجه می شود، ریشه در مراحل اولیه شکل گیری آن داشته که در این قسمت مورد بحث قرار می گیرد. روند شکل گیری یک نهاد اجتماعی را می توان به دو صورت متفاوت تعریف کرد:

۱. اگر نهاد اجتماعی به صورت: «مجموعه ای از انتظارات مشترک فردی درباب رفتار عمومی خودخواسته در یک موقعیت اجتماعی» (Urpelainen 2011: 219) تعریف شود، برآورده شدن آن بر دو پایه ضروری و اساسی قرار گرفته است: الف) مشترک بودن ب) خودخواسته بودن (Self-enforcing)

این خود خواسته بودن یا به صورت درونی، یعنی خواست واقعی افراد یا به صورت عمومی تر در یک موقعیت اجتماعی، توسط نهاد های دیگر تضمین می شود. با وجود این که قصد جمعی (intentionality Collective) می تواند حداقلی باشد و بعداً در مراحل آتی با تغییر رفتار مرتب شوند، اما اهمیت پایه ای فراوانی دارند، زیرا که صورت درونی یک نهاد اجتماعی باید از انتظارات مشترک و خودخواسته درباب رفتار جمعی ساخته شده باشد. بدون داشتن سطحی از حداقل قصد جمعی، تغییر رفتار منظم امکان نداشته و مفهوم رفتار جمعی (Collective behavior) معنا ندارد. بنابراین نهادینه شدن را می توان به صورت

زیر تعریف کرد: «نهادینه شدن، روندی است که در آن هر یک از افراد جامعه به انتظارات مشترکی درباره رفتار خود مختار جمعی، دست می یابند.» (Urpelainen 2011: 220)

۲. در جوامعی که ایده نهادی جدید را از جوامع دیگر، به طور خاص جوامع توسعه یافته تر می گیرند، می توان از مفاهیم نهاد متصور (Imagined institution) و نهاد اسقرار یافته (Enacted institution) استفاده کرد. در این حالت نهاد متصور را می توان به شکل زیر تعریف کرد: «یک نهاد متصور نوعی صورت نمادین از رفتار جمعی شناخته شده در یک موقعیت اجتماعی می باشد.» (Urpelainen 2011: 225)

بنابراین شناخت کلی، و نه لزوماً جزئی و مقبولیت نمادین اهمیت پایه ای در این تعریف دارند. در این شرایط نهادینه شدن روندی است که در آن صورت نمادین رفتار جمعی در ابتدا به آگاهی عمومی تبدیل شده و سپس به صورت یک نهاد اجتماعی، یعنی گروه از کنشگران اجتماعی ایجاد می شود. آن چه حائز اهمیت است این که اگر نهاد متصور از قبل وجود نداشته باشد، ایجاد نهاد اسقرار یافته غیر ممکن می شود. (Urpelainen 2011: 226)

آن چه می تواند در این فرآیند ها چه در مورد (۱) چه (۲) مشکل ساز باشد، قالب شدن منافع شخصی (Private interests) به اهداف گروه است، که می تواند به نهادینه شدن ضربه وارد کند. آن چه در عمل واقع می شود، به این شکل است که در شرایطی که مقاصد مشترک و خودخواسته (۱) یا تصور نمادین از رفتار جمعی (۲) محکم نباشد، منافع شخصی در روال نهادینه شدن اخلاص ایجاد می کنند. (Coleman 1990: 335)

در مورد الگوی دوم می توان جایگزین شدن ایده دموکراسی در جوامع کمونیست، به طور خاص در انقلاب ۱۹۸۹ را مثال زد. اما در بررسی شکل گیری مدارس زرتشتی در ایران قاجار می توان از هر دو استفاده کرد؛ از سویی جامعه زرتشتی هیچ گاه نهاد آموزشی خاص خود را نداشته و از سوی دیگر نهاد آموزش به شیوه مدرن، ایده ای بود که از کشور های غربی به شرق گسترش یافته و با مانکجی به جامعه زرتشتیان ایران رسید.

۱.۱ پرسش پژوهش

چه چالش هایی از درون جامعه زرتشتی، در مقابل تأسیس یک نهاد آموزشی، ایجاد شده و زمینه های عمومی جامعه ایران و پیشینه نهاد های آموزشی در آن چه تأثیری بر واکنش های اجتماعی به تأسیس این نهاد نوین داشتند؟

۲.۱ فرضیه پژوهش

اگر این طور در نظر بگیریم که تأسیس یک نهاد آموزشی یا با اندیشه یک نهاد آرمانی برگرفته شده از جوامع توسعه یافته تر و یا از طریق روندی که در آن مجموعه ای از انتظارات مشترک نهادینه شده و رفتار جمعی را پدید می آورد؛ ایجاد نهاد آموزشی زرتشتی با ترویج اندیشه های مذهبی آنان و به شیوه دوم آغاز شده و چالش های سر راه آن نیز ناشی از اخلال در همین روند بود.

۲. وضعیت عمومی آموزش و تحصیل در این دوره

فراگیر شدن ایده آموزش عمومی و ضرورت آن در تربیت اعضای جامعه به منظور رشد فرهنگی در ایران مختص به اواخر قرن نوزدهم میلادی بوده و در این زمان بود که "تحصیل به عنوان یکی از مشخصه های انسانیت" مورد تأکید قرار گرفت زیرا که "انسان ها بر خلاف دیگر موجودات می توانند خود را از راه آموزش و تحصیل پرورش بدهند." (Kashani-Sabet 2000: 1175) پیش از این عواملی در حکومت ایران از ضرورت و نیاز به آموزش آگاهی داشته و سعی می کردند زمینه های آن را فراهم کنند اما واقعیت این است که همه تحصیل کردگان ایرانی قیل از ناصرالدین خارج از کشور درس خوانده بودند. عباس میرزا نایب السلطنه نخستین فردی بود که به ضرورت این مهم آگاه شده و در اولین اقدام خود در سال ۱۸۱۱م. دو مرد جوان به نام های محمدکاظم و حاجی بابا افشار که بعد ها به حکیم باشی معروف شد، برای فراگیری طب و جراحی به انگلستان فرستاد. (Martin 1996: 21) بنابراین با وجود اقدامات عوامل قالباً حکومتی در راستای بالابردن سطح تحصیلی و آموزشی در جامعه، پراکندگی این اقدامات از تأثیرگذاری آن ها کاسته و بخشی از این خلاء آموزشی توسط مدارس میسیونری (Missionary school) فعال پر می شد. فعالیت های میسیونری نظیر پروتستان (protestant) های آمریکایی خود عاملی برای ورود بیش تر اندیشه های غربی به ایران می شد. این در حالی بود که نهاد های آموزشی سنتی کارایی لازم را نداشته و در دسترس همگان نبودند. (Lorentz 2011: 643)

دوره تاریخی مورد نظر این پژوهش، یعنی نیمه قرن نوزدهم میلادی، هم زمان با سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، زمانی است که الگوی آموزش نوین در سرزمین های غربی در حال رشد و شکل گرفتن بود، اما ایران این دوره در وضعیت کاملاً متفاوتی به سر می

برد. آموزش سنتی به شیوه مکتب خانه ای مدل آموزشی بود که در صورت تمایل عموم برای تحصیل، در دسترس آنان قرار داشت. احترام به قرآن کریم و اهمیت دادن به آن باعث شد، مکان هایی به عنوان محل آموزش قرآن و درس و بحث درباره مسائل دینی دائر شود. البته در شیوه آموزش مکتب خانه ای، بیش از همه خواندن قرآن مدنظر بوده تا نوشتن و تحریر آن. (سلیمی مؤید ۱۳۸۱: ۴۸)

لازم به ذکر است که مکتب خانه ها لزوماً در مساجد تشکیل نمی شدند، بلکه می توانستند در دکان ها، اتاق های داخل گذر ها، بالاخانه های مشرف به کوچه، اتاق های جلوی هشتی های خانه ها و مکان هایی از این قبیل نیز برقرار شوند. (قنبری ۱۳۸۶: ۱۲۲)

همین واحد های سنتی و ابتدایی آموزش از مهم ترین دلایل اعتراض و تجدد طلبی متفکران دوره قاجار بود، به عنوان مثال زین العابدین مراغه ای که در اثر خود سیاحت نامه ابراهیم بیگ به انتقاد از اوضاع نامطلوب و اسفبار اجتماعی این دوره پرداخته، از تنها مکتب در شهر شاهرود بازدید کرده و آن را جایی توصیف نموده در حدود سی ذرع طول، ده ذرع عرض که شاگردان آن برخی بر روی خاک، برخی بر حصیر پاره، عده ای بر نمند پاره و جمعی بر روی پارچه گلیمی برای تعلیم نشسته اند. (مراغه ای ۱۳۵۳: ۴۴)

نباید فراموش کرد که تلاش های اولیه در راستای اقتباس شیوه های آموزشی نوین در این دوره آغاز شده و تأسیس دارالفنون از نمونه های بارز آن بود. ابتکار پایه گذاری دارالفنون، به نقل از فریدون آدمیت از آن میرزا تقی خان معروف به امیرکبیر است، که حاصل مجموعه تجربیات او در سیاست خارجی و بازدید از سرزمین هایی نظیر روسیه و عثمانی بود. قصد اصلی وی در مرحله شکل گیری دارالفنون آوردن علوم جنگی نوین به ایران بوده به طوری که سرفصل های درسی اولیه آن، به این صورت دسته بندی شده است:

رشته های اصلی تعلیمات دارالفنون به نحوی که او در نظر گرفته بود، عبارت بودند از: پیاده نظام و فرماندهی، سواره نظام، مهندسی، ریاضیات، نقشه کشی، معدن شناسی، فیزیک و کیمیا فرنگی و داروشناسی، طب و تشریح و جراحی، تاریخ و جغرافیا و زبان های خارجی. مدرسه هفت شعبه داشت و پاره ای مواد مزبور مشترک بود. (آدمیت ۱۳۴۸: ۳۵۴)

گشایش رسمی دارالفنون در تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۸۵۱ برابر با یکشنبه هفتم دی ۱۲۳۰ شمسی ثبت شده است، تاریخی که تنها سیزده روز از قتل امیرکبیر فاصله دارد. به موجب یکی از اسناد این مدرسه که تاریخ آن "سنه ۱۲۳۸" مرقوم شده، ناصرالدین شاه، دستور

انتصاب محمدخان میرپنجه را به ریاست دارالفنون صادر کرده است. (اسناد دارالفنون، ۵۹۳۴ پ)

قبل از تأسیس دارالفنون، نه تنها نهاد آموزشی مدرن بلکه هیچ کالج آموزشی نظامی در ایران وجود نداشت. از همین رو بود که محمدشاه به نیروهای روسیه و انگلستان برای آموزش نیروهای نظامی خود وابسته بود. (Cronin 2008: 200) در دوره ناصری نهضت ترجمه ای شکل گرفت که به رهبری اعتماد السلطنه و با همکاری گروهی از مترجمان، به هدف آموزش و تعلیم انجام می شد، اما حتی در این زمان نیز نسبت کتب ترجمه شده به فارسی در زمینه های گوناگون علمی، فنی، پزشکی، جغرافی، تاریخ و حتی ادبیات و رمان های تاریخی به میزان علاقه و اقبال به این کتب به مقدار قابل توجهی کم تر بود. (Seidel 2016: 214)

با این که اندیشه اولیه برای تأسیس این نهاد آموزشی در راستای توسعه نظامی بود اما محدود کردن آن به امور نظامی غیر ممکن بود؛ استفاده از کتبی نظیر تاریخ ناپلئون که صرفاً برای آموزش زبان در این مدرسه به کار گرفته می شد، راه را برای ورود همه قسم از اندیشه های غربی باز می کرد؛ مسئله ای که از عواقب پوشیده مانده از پایه گذاران دارالفنون بود. (Ekhtiar 2001: 154) در واقع نه تنها ایده آموزش نوین در ایران از فرهنگ های غربی اقتباس شده بود، بلکه متخصصان آموزشی و مطالب درسی نیز از غرب وارد می شدند (Scarce 2007: 455) از همین رو می توان گفت آموزش عمومی در ایران این دوره بر اساس اندیشه یک نهاد متصور شکل گرفت.

لازم است به این نکته اشاره شود که، نهاد های آموزشی موجود در این دوره، به طور خاص دارالفنون، در پذیرش اقلیت های مذهبی استثنا قائل نشده و دانش آموزان خود را از تمامی ادیان و مذاهب انتخاب می کردند. این مدرسه برای تعلیم علوم مردم بود و ناصرالدین شاه دستور داده بود که از هر طایفه ای می توانند در آن تحصیل کنند. (نائیان/ علیپورسیلاب ۱۳۹۱: ۱۱۱) همین روال در بسیاری از موقوفات زرتشتیان نیز رعایت شد، به طور مثال در متنی نوشته لرد الفینستون از مقامات اداری و سیاسی انگلیسی در هند، آمده:

نمی توانم از توجه به این مسئله خودداری کنم که اقدامات نیکوکارانه سر جمشیدجی (اریاب جمشید) برای تمام اعضای جامعه، نه فقط برای پارسیان (زرتشتیان) بلکه برای یهودیان، مسیحیان و مسلمانان نیز هست. همین همدردی او برای اقشار ضعیف و رنج

آموزش نوین زرتشتیان، عصر ناصری (نورالدین نعمتی و راحیل اصغری) ۲۶۷

دیده، از هر طبقه و گروهی است که چنین احترامی برای او در جامعه به ارمغان آورده است. (Karaka 1884: 103)

اگر شروع تلاش های مانکجی، برای تأسیس مدارس زرتشتی، برابر سال ۱۸۶۲ میلادی در نظر گرفته شود، تاریخ مورد نظر با زمان گشایش دارالفنون، یازده سال تفاوت دارد. البته همان طور که پیش از این اشاره شد، جمعیت زرتشتی در این دوره، به ندرت از امکانات تحصیلی برخوردار بوده و هدف از پایه گذاری نهاد آموزشی برای زرتشتیان در این مرحله، پیشرفت در اقتصاد و امور دیوانی بود، نه مقاصدی که مؤسسان نهاد آموزشی دارالفنون به دنبال آن بودند.

۳. اقدامات مانکجی و شکل گیری مدارس زرتشتی

مطابق با گزارش های اواسط عهد ناصری، جمعیت زرتشتیان ایران قریب هفت هزار نفر تخمین زده می شوند که پس از یزد که با اسکان اکثریت آن ها در حوزه شهر ها و روستا های پیرامون، بیشترین جمعیت زرتشتیان ایران را در خود جای داده بود و کرمان، در دیگر شهر ها به زیر پنجاه نفر تقلیل می یافتند. (شکری ۱۳۹۳: ۳۹) برای معرفی شخصیت مانکجی لیمجی هاتریا و تأثیری که بر سرنوشت و تاریخ زرتشتیان معاصر ایران داشت، می توان چنین گفت:

به طور قطع و یقین بزرگ ترین و مهم ترین شخصیت زرتشتی در تاریخ معاصر زرتشتیان ایران «مانکجی لیمجی هاتریا» است که به «مانکجی صاحب» معروف و مشهور است. مشارالیه در زمانی به ایران سفر کرد که جامعه زرتشتی ایران در حال احتضار و اضمحلال به سر می برد و تنها ظهور یک شخص کاردان، مسئولیت پذیر و صبور، چاره ساز مشکلات این طایفه فروپاشیده و در هم ریخته بود. (امینی ۱۳۸۰: ۱)

جملات بالا که در توصیف نقش مانکجی در سرنوشت زرتشتیان ایران نوشته شده، گویای اهمیت او در این زمینه هستند؛ آن چه لازم به ذکر است این که، در این دوره زمانی خاص، در حالی که ایران عصر قاجار با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم کرده و اقتصاد و سیاست داخلی و خارجی دچار چالش های عمده ای بود، کل جامعه در وضعیت بحران زده توصیف شده در بند بالا، قرار گرفته و احساس نیاز به تأسیس دارالفنون و جنبش مشروطه که اندکی پس از این آغاز شد، گواه بر این مطلب هستند. جامعه زرتشتی ایران به

بیان مانکجی این گونه توصیف شده است که: "زرتشتیان به سان ریگی در خرمن گندم مسلمین سرگردان بودند. مردمی که در گرداب مشکلات و بی سوادی غرقه بودند. جمعیتی که به زحمت از هر صد نفرشان دو نفر در اجتماع شغل و مقام درخوری داشتند." (بویس ۱۳۶۴: ۴۲۷)

وی حضور نداشتن آنان را در دستگاه دولتی را نه به دلیل نفرت مسلمانان از آن‌ها، بلکه عدم علم و لیاقت آن‌ها می دانست، زیرا این طایفه همه عمر خود را به کارگری و زراعت گذرانده بودند و از عهده خدمات دیوانی بر نمی آمدند. او بی توجهی به علم و دانش و در نتیجه نبودن عالم و دانشمند زرتشتی را راهی برای افزایش فشار بر زرتشتیان می دانست؛ او بر این نظر بود که اگر زرتشتیان در گذشته به علم و دانش بیش تر توجه می کردند، می توانستند به مشاغل دولتی وارد شوند و از این طریق از ظلم و ستمی که الواط و اشرار به آن‌ها وارد می آوردند، جلوگیری کنند. (درویش فانی ۱۳۸۰: ۲۴-۲۵)

مانکجی در سال ۱۸۱۳ میلادی در سورات هند به دنیا آمد. پدرش در ادارات گمرک این شهر مشغول به کار بود و با انتقال تجارت انگلیسی‌ها از این منطقه به بمبئی، مانکجی نیز در پنج سالگی به همراه خانواده خویش به آن شهر مهاجرت کرد. وی در جوانی به تجارت مشغول شد و علاقه‌ای که به سرزمین اجدادی خویش داشت، توجه او را به ایران و مسائل زرتشتیان ایرانی جلب کرد. (امینی ۱۳۸۰: ۲) مانکجی ملقب به درویش فانی نخستین فرستنده پارسیان هند بود که ۳۱ مارس سال ۱۸۵۴ میلادی برای رسیدگی به وضعیت اجتماعی، سیاسی و علمی زرتشتیان روانه ایران شد. (نائیبان/علیپور سیلاب ۱۳۹۱: ۱۱۲) وی در سفر خویش به ایران، تلاش‌های خود را در دو محور اصلی متمرکز کرد: از یک سو ایجاد بستری مناسب برای تغییر نگرش در متولیان دینی و حاکمیت و از سوی دیگر، تلاش جهت انتظام درونی زرتشتیان. در مورد اول وی سفر به عتبات و طرح پرسش‌هایی از شیخ مرتضی انصاری در زمینه نوع رفتار مسلمانان با زرتشتیان از اقدامات او بود که به پاسخ‌های مناسبی نیز دست یافت. (تشکری ۱۳۸۴: ۲۳)

ارتباط زرتشتیان هند به طور عمده با مرکز زرتشتیان در ایران در یزد برقرار بوده و از همین رو بود که مانکجی فعالیت‌های خود را از یزد آغاز کرده و حتی بعد از این که تصمیم به تأسیس مدرسه‌ای شبانه روزی در تهران گرفت، نخستین دانش‌آموزان آن از فرزندان زرتشتیان یزد بودند. با حمایت‌های مالی پارسیان هند در یزد چندین مدرسه تأسیس شد که از جمله آنان مدارس زیر هستند: ۱. در محله خرمشاه معلم کیکاووس ولد

خسرو ۲. در مزرعه قاسم آباد معلم ماهیار ولد زنده ۳. در مریاباد، معلم ماهیار ولد خسرو ۴. در کسنویه، معلم تیرانداز آبادان ۵. در اهرستان، معلم خسرو مهربان ۶. در نرسی آباد، معلم رستم بن ماندگار ۷. در کوچه بیوک، معلم خداداد بن پیر ۸. در مبارکه، معلم خدابخش جاماسب ۹. در زین آباد، معلم موبد جهان بخش و موبد رستم ۱۰. در شرف آباد، معلم بهرام بن اردشیر. (حاجی اکبری ۱۳۹۴: ۴۳) در سال ۱۲۸۲ ه.ق. دو مدرسه در شهر کرمان یکی در پای آتش وهرام و دیگری در محله پرموتن و یک مدرسه هم در غنات غسان پای دیوار آدریان تأسیس شده و برای هر یک معلمانی از زرتشتیان باسواد با حقوق معین، تعیین شد. در نهایت شانزده مدرسه در یزد، هشت مدرسه در کرمان و تعدادی دیگر در مناطق دیگر کشور برای تحصیل زرتشتیان احداث شد.

ورود مانکجی به ایران و ترغیب آنان برای تعلیم و تربیت فرزندان خود، مقدمه شکل گیری یک نهاد آموزشی بود که می توان روند ایجاد آن را با یکی از دو نظریه بالا توجیه کرد. مانکجی که ایده آموزش کودکان و پیشرفت و شکوفایی اجتماعی به این شیوه را از کشور های اروپایی، به احتمال زیاد انگلستان دوره مدرن گرفته بود، با اندیشه یک نهاد متصور تلاش های خود را آغاز کرد. نکته این جاست که اولاً، در این زمان نهاد اسقرار یافته آموزش زرتشتی در جامعه ایران وجود ندارد که ایده نهاد متصور برای اصلاح آن ترویج شود، دوم، نهاد متصور تنها برای تعداد اندکی از افراد جامعه، یعنی مانکجی و افراد نزدیک به او تعریف شده اند، بنابراین چنین اندیشه ای به عنوان ایده آل جامعه جاافتاده نیست.

مضمون بیانات مانکجی مشخص می کند که کدام یک از دو روش نظری را برای ترغیب جامعه زرتشتی ایران به ایجاد یک نهاد آموزشی مستقل، برمی گزینند. وی در نامه ای که در تاریخ بیستم ذی حجه ۱۳۳۰ خطاب به «برادران محترم زرتشتی» خود نوشته، در زمینه وضعیت نامناسب زرتشتیان چنین بیان می کند:

آیا هیچ درک کرده ایم که این پیش آمد ها نتیجه چیست؟ علت عمده آن پشت پا زدن به حقیقت. چه که اگر در جاده حقیقت استوار می بودیم از «هُومَت» و «هُوخت» و «هُوورشت» که «نیک اندیشی» و «نیک گفتاری» و «نیک کرداری» و اصل پایه حقیقت و انسانیت است تجاوز ننموده و به این روز نمی افتادیم و مقام یگانگی و برادری را به دو رنگی یا لاقیدی نسبت به یکدیگر نمی آلودیم ... آیا چاره این همه درد های بی درمان و علاج این جمله پریشانی جز پیمودن راه دانش و افزودن بر پایه بینش و آزمایش خود است؟ حاشا. اگر به دیده انصاف نظر کنیم و به ترازوی عقل سلیم

بسنجیم باز هم در میان همه پریشانی‌ها فقط یگانه بضاعتی که برای ما بازمانده و در ضمن سراسر نومیدی‌ها راه امیدی برای ما باقی گذارده همان مختصر مدارسی است که در میان طایفه موجود است. (سند شماره ۲۵۰۰۰۰۶۹۳)

از متن نامه مشخص است که در این زمان فعالیت‌های زرتشتیان برای تأسیس مدارس ابتدایی آغاز شده، اما نکته مورد نظر، استدلال مانکجی برای تشویق برادران خود به ادامه روند مدرسه‌سازی است. اگر برای این مقصود از الگوی غربی استفاده کرده و با تمجید از دستاوردهای آنان، جامعه ایده آل خود را یک جامعه پیشرفته متجدد قرار داده بود، می‌شد این طور ادعا کرد که وی در راستای ترویج اندیشه یک نهاد متصور عمل می‌کند.

اما همان طور که در متن نامه مشاهده می‌شود، مانکجی از الگوهای غربی برای همراه کردن این عده استفاده نمی‌کند، برعکس با تأکید بر آموزه‌های اصلی زرتشت در تلاش برای برانگیختن حس جمعی در راستای ایجاد انتظارات و اهداف خودخواسته می‌باشد، صورتی که در آن اعضای جامعه به طور خود جوش، نیاز به ایجاد هنجارها و ارزش‌های خاصی در خود ایجاد کرده بر اساس آن‌ها رفتار می‌کنند. از این رو است که می‌توان ادعا کرد، نوع عملکرد مانکجی برای ترغیب جامعه زرتشتیان ایران به تأسیس نهاد آموزشی از الگوی اول پیروی کرده و این انتظارات خودخواسته است که موجب رفتار خودمختار شده و نهادینه شدن را در پی خواهد داشت:

من می‌خواهم چندین بچه بینوا و فقیر را با خود به تهران ببرم تا درست بخوانند و عالم شوند و بعد هر کار می‌خواهند بکنند و اگر هم می‌خواهند معلمی کنند و من به آن‌ها مواجب می‌دهم... اما پدر و مادرانشان مانع می‌شوند. اکابر پارسیان به پریشانی‌های جماعت آگاهند و علت آن را نادانی می‌دانند، وسایلی فراهم کرده‌اند که بچه‌ها در تهران درس بخوانند. خودتان هم اقرار نموده‌اید که بدبختی‌هایتان به علت نادانی است و اگر بچه‌ها را نفرستید شما خودتان شغل‌الذمه هستید. (اشیدری ۱۳۵۵: ۲۶۰-۲۶۱)

مشابه همین مطلب در سخنان دیگر بزرگان زرتشتی در ایران نیز مشاهده می‌شود، به طور مثال در سخنان ملامهربان که از او آمده:

هنگامی که من در صدد برآمدن تخم دانش را میان کودکان پراکنم و عده‌ای از کودکان را جهت تحصیل به بمبئی بفرستم، مخالفت کردند. هر چند بعدها با اصرار و دادن جوهری به اولیاء اطفال، این کار را کردم، اما میان افراد شایع کردند که هرکس فرزندش

را برای تحصیل و کسب دانش بفرستد، جوانش جوانمرد خواهد شد. ... من میگویم که سواد و دانش لازم است. نسل بعدی این جماعت باید بوسیله علم و دانش راههای ترقی و تعالی جماعت را هموار سازد. ... خدای توانا در اوستا فرموده و زرتشت در رسالتش ابلام کرده است که همگان باید در تحصیل دانش و فکر خوب بکوشند و زیر دست نوازی کنند. داد و دهش، راستی و درستی و شهامت و بردباری لازم است تا دوران تاریک گذشته را پشت سر بگذاری. (شهمردان ۱۳۶۳: ۶۳۶-۶۳۷)

این که چنین رویکردی تا چه حد موفقیت آمیز بود نیز، نیاز به بررسی دارد. آن چه در اقدامات مانکجی برای بهبود وضعیت جامعه زرتشتی ایران اخلاص ایجاد می کرد، بیش از هر شاخصه دیگری، واکنش های درونی این جامعه به اصلاحات وی بود. از دستاورد های مهم او کاهش هزینه مالیات های زرتشتیان به منظور بالا بردن توانایی آنان برای سرمایه گذاری و توسعه اجتماعی بود. پیش از این اشاره شد که انواع و اقسام مالیات ها، شامل جزیه و این قبیل هزینه ها، عرصه را برای پیشرفت این عده محدود می کرد. نخستین اقدام مانکجی در دربار شاهنشاهی ایران کوشش در الغای قانون مالیات جزیه بود، مالیات به مدت ۲۸ سال تا الغای آن به توسط انجمن اکابر صاحبان پارسیان مستقیماً در تهران پرداخته می شد و برای زمان خود، مبلغی معادل سالیانه حدود چهار هزار روپیه می گشت. (شهمردان ۱۳۶۳: ۶۳۳) همچنین وی زمینه برپایی سازمانی برای سرپرستی و رسیدگی به کار های زرتشتیان را فراهم کرده و «انجمن ناصری زرتشتیان» یزد تأسیس شد. (تشکری ۱۳۸۹: ۱۰۷)

در نهایت با میانجی گری دیپلمات های انگلیسی و تلاش های مداوم مانکجی، علاوه جلب نظر ظل السلطان، ناصرالدین شاه نیز به الغای این قانون رضایت داده و مالیات جزیه برداشته شد. زرتشتیان برای سپاسگزاری و نشان ارادت خود به شاه قاجار جشنی به نام جشن ناصری برپا کردند که در آن "دوام و بقای سلطنت شاهنشاه از اهورامزدا طلب می شد" (شهمردان ۱۳۶۳: ۶۳۴)؛ قرار بر این شد که جشن ناصری هر سال در زمان معینی برگزار شود.

مطابق روال گسترش علم در جامعه قاجار، مانکجی نیز تصمیم گرفت در ابتدا تعدادی از فرزندان زرتشتیان را با خود به هند برده تا تحصیل کنند و بازگشت آن ها زمینه شکوفایی اجتماعی بقیه اعضا شود، لازم به ذکر است که منظور از تحصیل در این جا، تحصیلات دینی زرتشتی نیز هست:

... به برادر مرحوم ملامهربان رستم گفتیم که از فرزندان خودتان چند نفر را بفرستید بمبئی که هم تجارت کنند و هم تحصیل علم نمایند، آن مرحوم اقدام نمودند تا به رحمت ایزدی پیوستند. آفرین بر گوهر پاک فرزندش ملاکیخسرو که همان حرف های ما را در نظر داشت و پس از وفات پدر بدون تأمل برادران خود را برداشته و به بمبئی رفتند و تحصیل علم و هنر کردند و خود و برادرانش مردمان بااسم و رسمی شدند و الحق موجب چشم روشنی جمیع ما طایفه گشتند و هم چنین جناب دستور تیرانداز بن مرحوم دستور اردشیر چند سال در بمبئی مانده و تحصیل علم نموده، کتاب اوستا را با ترجمه چاپ نمودند که باعث سرفرازی کل موبدان ایران و سرفرازی این طایفه گردید. (سند شماره ۲۹۵۰۰۳۱۶۹)

علاوه بر این، در شرایط جدید، زرتشتیان ایرانی قادر بودند که خود نیز برای تأسیس مدارس سرمایه گذاری کرده و کاری را که پارسیان هند آغاز کرده بودند ادامه دهند. یکی از اسناد کتابخانه ملی ایران با عنوان: «صورت وجوه استمدادی زرتشتیان تهران به روان شادی مرحوم فریدون خسرو، برای مصرف واعظ واصل انجمن زرتشتیان تهران شده است. روان آن مرحوم شاد و خانه صاحب خیر آن آباد باد. ذی حجه ۱۳۲۶» نشان می دهند که مجموعاً مبلغ ۹۸۱ تومان به این منظور جمع آوری شده است. (سند شماره ۲۵۰۰۰۰۶۹۳)

جالب توجه است که مدارس ابتدایی زرتشتی در این زمان تنها به مدارس پسرانه محدود نبوده و حداقل در تهران مدرسه دخترانه ای نیز تأسیس شده بوده است. (سند شماره ۲۵۰۰۰۰۶۹۳) با توجه به اسناد موجود، مدارس دخترانه زرتشتی در دوره پهلوی اول رونق بیش تری یافته و مورد بهره برداری قرار گرفتند. (سند شماره ۲۹۰۰۰۰۵۱۲) یک سال بعد از انقلاب مشروطه، انجمن عالی معارف تعداد قابل توجهی مجوز برای تأسیس مدارس اقلیت های مذهبی صادر کرد که هفت عدد از این مجوزها اختصاص به زرتشتیان داشت. بنابراین مدارس زرتشتی پسرانه و دخترانه زرتشتی از اوایل قرن بیستم میلادی به صورت فعال مشغول به کار بودند. (Rostam-Kolayi 2008: 62-64)

مورد مهم دیگر در بررسی رابطه نظریه تشکیل نهاد اجتماعی و چالش های تأسیس مدارس زرتشتی است که از اولین دبستان های افتتاح شده در تاریخ ایران معاصر بودند. پیش از این در ذیل مطالب و نقل قول ها به تعدادی از این مشکلات اشاره شد؛ به طور مثال عدم رضایت والدینی که قرار بود، فرزندان خویش را برای تحصیل به همراه مانکجی به تهران بفرستند، ریش سفیدانی که از رویه تجدد در جامعه خویش راضی نیستند و یا شایعات خرافات گرایانه ای که به منظور هراس انداختن در میان والدین و جلوگیری از

فرستادن فرزندانشان به مدرسه پخش می کردند. در یکی از نامه های مانده از مانکجی چنین آمده که:

... چون دو سه نفر اطفال دهاتی خوب از امتحان بیرون آمدند همان حین یکی از ریش سفیدان بهدینان از شدت حسادت نتوانست خودداری نماید، چه، در مجلس اظهار داشت که این دبیرستان که شما به پا نموده اید گناه دارد زیرا که این اطفال دهاتی که این قدر ترقی کردند اگر بدین منوال درس بخوانند چنان ترقی می کنند که من بعد اولاد ما که اهل شهر و محلاتی هستیم باید زیر دست آن ها بنشینند و یا آن که در پیش آن ها بایستند و مثل علم آموختن بهدینان بدین گونه است که یکی می گوید می خواهم به مناره نمرود بالا رفته جهان را تماشا کنم ولی به عکس در چاه بابل جهند و خود را فروتر برد. (سند شماره ۲۹۵۰۰۳۱۶۹)

با وجود این که مانکجی کارمزد هر یک از کودکان را از قبل پرداخت می کرد تا والدین آن ها اجازه درس خواندن آنان را بدهند، باز هم به واسطه تبلیغات سوء دیگران، روستاییان و اقشار پایین تر جامعه حاضر نشدند فرزندان خود را برای تعلیم دانش روانه تهران سازند. نتیجه این شد که اکابر صاحبان پارسیان دبستان تهران را تعطیل نمودند. ولی مانکجی دوباره آن را به خرج خویش به راه انداخت. (شهمردان ۱۳۶۳: ۶۳۹)

نمونه های بالا مواردی بود که بر اساس آن ها ایده تقابل جامعه شهری و روستایی و حسادت بین آن ها دلیل مشکلات و چالش های سر راه تأسیس و باز نگه داشتن مدارس زرتشتی مطرح شده بود. در صورتی که اگر از لایه ابتدایی وقایع پیش آمده، عبور کرده و به عمق اسناد بالا توجه شود، به نظر می آید که تمامی این واکنش ها به دلیل ضعف در روندی بود که پارسیان هند به رهبری مانکجی در ایران آغاز کرده بودند.

مانکجی با آموزه های زرتشتی سعی بر این داشت تا احساس مسئولیت و قصد جمعی خودخواسته را در بین اعضای جامعه زرتشتیان ایران ایجاد کرده و تأسیس مدارس را نهادینه کند؛ اگر چنین هدفی به ثمر رسیده بود و ارزش ها و هنجار های مربوط به نهاد آموزشی در این افراد پذیرفته شده و به شکل رفتار خودمختار درمی آمد، مشکلاتی از قبیل عقاید خرافی در باب جوانمرگ شدن کودکان مدرسه رفته، حسادت های طبقاتی و مسائلی از این دست، نمی توانست مانع رویه نهادینه شدن مدارس باشد. می توان این طور نتیجه گرفت که این چالش ها از مواردی است که منفعت شخصی افراد، پر رنگ تر از قصد

جمعی عمل کرده و مشکل ساز می شوند، هرچه اهداف و مقاصد کم تر و سطحی تر در بین افراد یک جامعه نهادینه شده باشند، این مشکلات بیش تر در دسرساز خواهند بود. آخرین نکته نحوه اداره و دروس مورد مطالعه دانش آموزان مدرسه است. در کتابخانه اردشیر یگانگی نسخه ای خطی به نام «مجموعه ای از مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا» وجود دارد که تقریباً از نصف به پایین صفحه گرفتار حادثه شده و قابل استفاده نیست، ولی قسمت بالایی آن سالم مانده است. (نائبیان/علیپور سیلاب ۱۳۸۹: ۱۴۷) بر اساس این نسخه، فرزندان خانواده های فقیر و بی بضاعت زرتشتی که بین ۸ تا ۱۲ سال داشتند در مدرسه پذیرفته شده و هزینه های آنان از قبیل خوراک و پوشاک و محل زندگی تأمین می شد. (مجموعه ای از مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا: ۲۴) دوره تحصیل در مدرسه نیز پنج سال در نظر گرفته شده بود:

بدین نحو همیشه اوقات مدرسه دایر و بسیاری از شاگردان مدرسه به قدر استعداد و قابلیت خود در نزد معلمین به معلومات نحویه و صرفیه و هندسه و خط و ربط در انشا و املا ماهر، پس از فراغت از تحصیل به نفسه خود مشغول کاری شوند. (مجموعه ای از مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا: ۴۷)

سرفصل های تدریس شده در مدرسه به این شرح می باشند: ۱. خرده اوستا که بدان وسیله فرد آداب و رسوم لازم برای دین خود را بداند ۲. [ناخوانا] ۳. نحو و صرف فارسی و عربی ۴. دفتر خرد حساب دیوانی و تجارتي و انشا ۵. تدبیر مشاعره کردن که مردم دارای ذهن ذکا شوند ۶. از بابت هر هنری و کاسبی و یا اخلاقی و نصیحتی به هر کس [ناخوانا] (مجموعه ای از مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا: ۲)

همان طور که در عناوین دروس به چشم می خورد، مباحث تدریس شده تا حدودی از دروس نوین و تا حدودی از دروس سنتی هستند. پس از سپری شدن این دوره پنج ساله، دانش آموزان علاوه بر اصول دینی، به مهارت های زیادی برای پیدا کردن مسیر زندگی حرفه ای خود در نظام عصر ناصری نیز دست پیدا می کردند.

۵. نتیجه گیری

شکل گیری نهاد آموزشی زرتشتی در میانه عصر قاجار، که مرهون تلاش ها و حمایت های مادی و معنوی پارسیان هند بود، از اولین گام ها در جامعه ایران معاصر، در راستای ایجاد

مدارس مدرن محسوب می شوند. این مدارس که به فاصله یک دهه از گشایش دارالفنون تأسیس شدند، با برنامه درسی تلفیق شده از مهارت های مدرن و سنتی، پلی بین این دو دوره تاریخی، به خصوص در تاریخ جامعه زرتشتیان ایران بوده و بررسی و تحلیل مراحل شکل گیری و واکنش های اجتماعی به آن می تواند، نشانه ای از میزان آمادگی جامعه ایران و زمینه ها و چالش های ایجاد یک نهاد آموزشی جدید در اوضاع اجتماعی عهد ناصری باشد.

در شرایطی که اوضاع نابسامان زرتشتیان ایران این دوره، پارسیان هند را نگران کرده و مانکجی لیمجی هاتریا را برای رسیدگی به این شرایط روانه ایران کردند، حضور این نیروی جدید تأثیر قابل توجهی بر وضعیت این افراد داشته و اقدامات او به خصوص برای رونق تجارت زرتشتیان و پیشرفت آنان در مراحل دیوانی و دفتری اهمیت درخوری داشت؛ به طوری که نتایج آن تا چندین سال بعد، به خصوص در دوره پهلوی اول چشم گیر بود.

مانکجی و دیگر همراهان ایرانی او که از رهبران جامعه زرتشتی محسوب می شدند، تلاش کردند تا با پررنگ کردن آموزه های زرتشت درباره تحصیل و اهمیت آن حس مسئولیت در این زمینه را بین افراد هم کیش خود برانگیخته و آنان را به فعالیت در مدرسه سازی و آموزش و تربیت نظام مند فرزندان خود تشویق کنند. دو شیوه استقرار یک نهاد اجتماعی جدید در جامعه مورد بحث قرار گرفت؛ اولی با در نظر داشتن یک نهاد متصور و به شکل تلاش برای از بین بردن نهاد استقرار یافته و جانشین کردن آن با نهاد متصور، که در این حالت ایده این نهاد متصور عموماً از جوامع پیشرفته تر و توسعه یافته تر گرفته شده و به عنوان نمونه آرمانی برای اعضای یک جامعه درمی آید. با وجود این که به نظر، مانکجی اندیشه تأسیس مدارس نوین را از فرهنگ های اروپایی و به طور خاص انگلیسی های مستقر در هند که خود و خانواده اش در ارتباط با آنان تجارت می کردند، گرفته باشد اما وی از ترغیب زرتشتیان ایران به این روش امتناع کرده و سعی کرد برای ترویج اندیشه آموزش نوین به آموزه های سنتی دینی بازگردد. به بیان دیگر، او شیوه دوم ایجاد یک نهاد جدید اجتماعی را برگزید، شیوه ای که در آن ارزش های خاصی را در بین اعضای جامعه نهادینه کرده و قصد جمعی خودمختار را میان آنان تقویت می کند. البته این که رویه نهادینه کردن تا چه حد موفقیت آمیز بود، نیز با توجه به تجربیات بعدی جامعه زرتشتی ایران محک زده شده و تضاد منافع شخصی و قصد جمعی با هم مورد قیاس قرار گرفتند.

در نهایت می توان این طور بیان کرد که تجربه زرتشتیان ایران در تأسیس مدارس جدید می توانست نمونه راه گشایی برای تجربیات بعدی جامعه ایران در این زمینه بوده و کمک شایانی به پیشرفت نظام آموزشی در این مرز بوم می نمود.

شیوه ارجاع به این مقاله

نعمتی، نورالدین و راحیل اصغری (۱۳۹۹)، «آموزش نوین زرتشتیان، عصر ناصری»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات تاریخ اجتماعی، س ۱۰، ش ۲.

doi: 10.30465/shc.2020.29932.2044

کتابنامه

- آدمیت، فریدون (۱۳۴۸)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- اشیدری، جهانگیر (۱۳۵۵)، *تاریخ پهلوی و زرتشتیان*، تهران: بینا.
- امینی، تورج (۱۳۸۰)، *اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران*، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- بویس، مری (۱۳۶۴)، "مانکچی لیمچی هاتریا در ایران"، ترجمه هاشم رضی، چیستا، ش ۲۶، صص ۴۲۴-۴۳۲.
- تشکری، علی اکبر (۱۳۸۴)، "درآمدی بر شرایط اجتماعی و اقتصادی زرتشتیان یزد در دوران قاجاریه (۱۲۱۰-۱۳۴۴ ه.ق.)"، فرهنگ، ش ۵۶، صص ۱۷-۳۸.
- تشکری، علی اکبر (۱۳۸۹)، "زمینه های اجتماعی و اقتصادی زرتشتیان یزد در دوران قاجار"، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال بیست و پنجم، ش ۲، صص ۱۰۴-۱۱۵.
- تشکری، علی اکبر (۱۳۹۳)، "روابط پارسیان هند با زرتشتیان یزد در عهد ناصری"، مجله پژوهش های تاریخی ایران و اسلام، ش ۱۴، صص ۳۷-۶۶.
- حاجی اکبری، مژگان (۱۳۹۴)، "پارسیان هند و حیات سیاسی و اجتماعی زرتشتیان در عهد قاجار"، تاریخنامه خوارزمی، سال دوم، صص ۲۷-۵۱.
- درویش فانی (۱۲۸۰ ق.)، *ترجمه اظهار سیاحت ایران*، ترجمه باقر کرمانشاهی، بمبئی: طبع خانه بنی ایدوکیشن سوسائیتی، چاپ سنگی.
- سلیمی مؤید، سلیم (۱۳۸۱)، "مکتبخانه ها و آموزش قرآن"، گلستان قرآن، ش ۱۲۲.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۵۰۰۰۰۶۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۹۰۰۰۵۰۱۲.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۹۵۰۰۳۱۶۹.

آموزش نوین زرتشتیان، عصر ناصری (نورالدین نعمتی و راحیل اصغری) ۲۷۷

شهمردان، رشید (۱۳۶۳)، *فرزندگان زرتشتی؛ تاریخ زرتشتیان*، تهران: سازمان انتشارات فروهر.
فرمان ناصرالدین شاه مبنی بر انتصاب محمدخان میرپنجه به ریاست مدرسه دارالفنون، تهران: دارالفنون، ۵۹۳۴ پ.

قنبری، محمدرضا (۱۳۸۶)، "نگاهی به مکتب خانه در ایران"، فرهنگ مردم ایران، ش ۹، صص ۱۱۹-۱۳۹.

مجموعه ای از مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا، قانون نامه چه جدید به جهت مدرسه دهشنی دبیرستان مازدیسنان از بخشش انجمن، کتابخانه اردشیر یگانگی: شماره ۱۴۵۰.
مراغه ای، زین العابدین (۱۳۵۳)، *سیاحتنامه ابراهیم بیگ یا بلای تعجب او*، حواشی باقر مؤمنی، تهران: اندیشه.

نائیان، جلیل / علیپور سیلاب، جواد (۱۳۸۹)، "مانکجی لیمجی و جامعه زرتشتیان ایران عصر قاجار"، تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، سال اول، ش ۱، صص ۱۲۹-۱۶۰.
نائیان، جلیل / علیپور سیلاب، جواد (۱۳۹۱)، "مدارس زرتشتیان در دوره قاجار"، جستار های تاریخی، سال سوم، شماره اول، صص ۱۰۹-۱۳۳.

Coleman, James S. (Jun., 1990), "Commentary: Social Institutions and Social Theory", *American Sociological Review*, Vol. 55, No. 3, pp. 333-339.

Cronin, Stephanie (Jan., 2008), "Importing Modernity: European Military Missions to Qajar Iran", *Comparative Studies in Society and History*, Vol. 50, No. 1, pp. 197-226.

Ekhtiar, Maryam (2001), "Nasir al-Din Shah and the Dar al-Funun: The Evolution of an Institution", *Iranian Studies*, Vol. 34, No. 1/4, pp. 153-163.

Green, Nile (2000), "The Survival of Zoroastrianism in Yazd", *Journal of Persian Studies*, Vol. 38, pp. 115-122.

Karaka, Dosabhai Framji (1884), *Histoy of the Parsis, Including Their Manners, Customs, Religion, and Present Position*, London: MACMILLAN AND CO.

Kashani-Sabet, Firoozeh (Oct., 2000), "Hygiene and Love of Homeland in Qajar Iran", *the American Historical Review*, Vol. 105, No. 4, pp. 1171-1203.

Lorentz, John H. (Sep., 2011), "Educational Development in Iran: The Pivotal Role of the Mission Schools and Alborz College", *Iranian Studies*, Vol. 44, No. 5, pp. 647-655.

Martin, Vanessa (Mar., 1996), "An Evaluation of Reform and Development of the State in the Early Qājār Period", *Die Welt des Islams*, Vol. 36, Issue 1, pp. 1-24.

Menant, D. (Jan., 1901), "Zoroastrianism and Parsis", *the North American Review*, Vol. 172, No. 530, pp. 132-147.

Rostam-Kolayi, Jasamin (Fall 2008), "Origins of Iran's Modern Girls' Schools: From Private/National to Public/State", *Journal of Middle East Women's Studies*, Vol. 4, No. 3, Special Issue: Innovative Women: Unsung Pioneers of Social Change, pp. 58-88.

- Scarce, Jennifer (Sep., 2007), "Entertainments East and West-Three Encounters between Iranians and Europeans during the Qajar Period (1786-1925)", *Iranian Studies*, Vol. 40, No. 4, pp. 455-466.
- Seidel, Roman (2016), "Early Translations of Modern European Philosophy. On the Significance of an Under-Researched Phenomenon for the Study of Modern Iranian Intellectual History", in: *Iran's Constitutional Revolution of 1906 and Narratives of the Enlightenment*, Edited by Ali M Ansari: Gingko.
- Urpelainen, Johannes (2011), "The origins of social institutions", *Journal of Theoretical Politics*, Vol. 23, No. 2, pp. 215-240.

